

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی

۱۹ می ۲۰۱۴

آداب جنازه

۱۹

حیات انسان:

قرآن عظیم الشان می گوید: که انسان با فرا رسیدن روز قیامت، دومین حیات انسان که حیات برزخی نام دارد، با مرگ دوم به پایان می رسد پس از حیات برزخی، نوبت به حیات اخروی می رسد.

بناء انسان دارائی سه حیات است: حیات دنیوی حیات برزخی و حیات اخروی. اعتقاد داشتن به قیامت و روز حشر، ضامن فضیلت، کرامت، سعادت، تکامل و سر بلندی انسان است، آنانی که از قیامت و روز حشر غافل اند و زرق و برق دنیا، جاه و مال، و مقام آنها را از یاد آخرت غافل ساخته اند. این افراد و اشخاص کسانی اند که به امور دنیائی چسبیده اند و هرگز به یاد آخرت و مرگ نیستند. «**یعلمون ظاهر من الحیاة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون**» (ظاهری از زندگی دنیا را می شناسند و از آخرت، غافلند اینها در دعا های خود، دنیا را طلب می کنند و از آخرت بی بهره اند) (سوره: روم: آیت ۷).

۲- آنهایی که زندگی دنیا را یاد آخرت، خلاصه نکرده و یاد آخرت، خالصه زندگی آنها نیست. خداوند پاک می فرماید: «**ومنهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة وقتنا عذاب النار**» دسته ای از مردم در دعای خود می گویند: پروردگار در دنیا به ما نیکی بده و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش، نگاه دار. (سوره بقره: ۱۹۸) (و سپس خداوند پاک در باره آنها می فرماید: «**اولئك لهم نصیب مما کسبوا**» (برای همگان، از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است) (سوره بقره: آیت ۲۰۲) (اگر ما به داستان زر اندوزی قارون توجه نمائیم در خواهیم یافت زمانی که قومش او را حریص من نمودند به او گفتند: «**وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة ولاتنس نصیبک من الدنیا و احسن کما احسن الله الیک ولاتبغ الفساد فی الارض ان الله لایحب المفسدین**» (در آنچه خداوند به تو بخشیده، خانه آخرت را جست و جو کن و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن، چنانکه خداوند به تو نیکی کرده و در روی زمین به دنبال فساد نباش که خداوند، فساد کنندگان را دوست نمی دارد.) (سوره: قصص: آیه ۷۸)

در این شکی نیست که همه انسانها از لحاظ اصل فطرت و خلقت، اشتراک در نوع دارند و همگی در انسانیت، با هم مشترکند، ولی به لحاظ کردار و گفتار و پندار و از جهت فطرت ثانویه و ساختاری که از حیث عمل برای خود فراهم می کنند، دارای انواع متعدد اند و به همین خاطر است که سعادتها و شقاوتهای آنها نیز متنوع است.

۳- آنهایی که زندگی دنیا را در یاد و تحصیل آخرت، خلاصه کرده و به طور خالص، دنیا و همه امور دنیوی را برای آخرت و کمالات اخروی می خواهند. عمر و زندگی و مال و منال، اگر به طور خالص در راه اطاعت

وبندگی صرف شود ، مطلوب است ، البته بالتبع نه مطلوب بالذات و اگرچنین نباشد مطلوب نیست. خداوند پاک هیچ نیاز و حاجت انسان را لاجواب نمانده است ، نیاز انسان تنها نیاز مادی نیست ، نیاز های روحی و عاطفی ، گسترده تر و پیر دامنه ترند.

زندگی زیبا است ولی هدف نیست:

زندگی دوست داشتنی ، زندگی زیباست ! هر زنده ای به طور غریزی ، برای استمرار و بقای زندگی تپ و تلاش می کند و در مسیر این تلاش ها است که نیازهای زندگی را بر آورده به حیات خود استمرار و دوام می بخشند . هیچ زند ای در هیچ لحظه ای زندگی را کافی ندانسته و از آن سیر نمی گردد. واقعاً اگر زندگی نباشد ، توانی نیست و لذتی هم وجود ندارد . ما زندگی را با تمام وجود خویش دوست داریم در خوشی های خویش در غم های خویش در جان جوری های خویش ، در مریضی های خویش و حتی در بستر مریضی های طولانی خویش؛ ولی می خواهم بگویم با همه این دوست داشتن ها، انسان باید هیچ وقت مرگ را فراموش نکند . در این جا هیچ شك نیست که زندگی زیبا و دوست داشتنی است، اما هدف نیست.

مرگ از دید استاد سعید افغانی:

مرگ:

مرحوم مولانا دکتور سعید افغانی در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی در مورد مرگ می نویسد:

« اکثر خلک د مرگ څخه ډاریږی ، مگر زه د ژوند څخه زیات ډاریږم ، ډاریږم چه خطا نشم، بی خایه قدم کیرنه ږدم ، دچا د بی موجهه تکلیف موجب ونه گرځم ، د ژوند رسالت را څخه خطا نشی او د بی عدالتی او بی انصافی مرتکب نشم

مرگ حق دی ، ضرور هرچاته رسیږی او د خلاصون چاره ورڅخه نشته.

سری نه پوهیږی چه چیرته به مری ، په څه به مری، څنگه به مری ؛ خو چه شرافت مندانه مرگ وی هر چیرته چی وی او په هر شواخون چه کیږی پروانسته ، د مرگ څخه دومره ډاره چه د سری د ژوند د فعالیت مخه ونیسی ، او د حق او حقانیت او د عدل او منصفانه قضاوت په لپاره کښی فلج پاتی شی داسی ویره دسری د بی ایمانی څخه تعبیرکوی او داسی ژوند د مرگ په حساب باید شمارشی.

د ژوند د جوړولو کار پوره ایمان او میرانه غواری چه د ایمان او میرانی په صورت کی کیدای شی چه دمرگ سلگی هم په آسانه تیرشی .

داسی ژوند چه د ژوند د لاینه کیدو او سعادت د تا مینیدو دپاره نه وی په ژوند کولو نه ارزی ، او نه داسی ژوند ته باید ژوند وویلی شی ، خو د ژوند لاینه کیدو او سعادت د تا مینیدو دپاره باید لازم وسایل او شرایط برابر او ټکول شوی پروگرام جوړ شی **مرگ د بدن او روح علاقه شکوی ، خو د روح سره د بنو او بدو اعمالو علاقه او ارتباط نه شکوی .**

دیرزیاد په کار دی چه په دی پوه شو چه څنگه ژوند باید جوړ شی ، ځکه دیر ژوندی په دپرو عادی شیانو مشغول او مصروف دی ، مونږ گورو چه د کار نظام د اکثر و خلکو خطا دی، او په خطا کښی د خطا مرتکب گرځی او په خطائی کښی اکثر کله د تشکر او تقدیر هیله هم لری ، دیر خلک دیر لالهنده او په دپرو کارونو کښی مصروف او مشغول وی خو که بڼه دقت وشی ټول خطا او د خلکو دگتو دپاره په درد نه خوری ، اساسی او بنیادی ترتیب ئی خطا او په یوی خطائی کښی د نورو دیر و خطا ، مرتکب گرځی نو په دی اساس؛ مرگ، مرگ او بیا هم مرگ

!! دهغه چا د پاره چه د معصومو انسانانو د مرگ موجبات برابر وی . داکتر محمد سعید « سعیدافغانی »
د ۱۳۵۲ هجری شمسی کال - کابل».

بعث بعد از موت

کیفیت مرگ:

یکی از عواملی که انسان از مرگ در هراس و ترس است چگونگی مرگ است. این چگونگی گاهی به خود مرگ مربوط است و گاهی به شرایط و موقعیت مرگ.

انسان نگرانی دارد که چگونه جان می دهد، انسان مفهوم جان دادن را نمی داند ، انسان نمی داند که مرگ مهمان است ناخوانده و ناخوشیاند ! که با لکشر درد ورنج مارادر محاصره خویش قرار میدهد .

انسان گاهی علاوه بر خود مرگ ، از شرایط خاص مرگ نیز نگران است .

نمی داند که مرگش تصافی خواهد بود و یا هم مرگ نا به هنگام ، مرگ با ایمان خواهد بود و یا بی ایمان ، مرگ دربستر خواهد بود و یا در جبهه کار و پیکار ، مرگ بعد از مریضی طولانی خواهد بود و یا هم که به دست دیگران کشته خواهد شد ، مرگ در وطن خواهد بود و یا هم در غربت . یکی دیگر از عوامل نگرانی انسان در باره مرگ حوادث بعد از مرگ است که این نگرانی ها معمولاً به دو دسته عوامل دنیای امروزی از جمله بی سرپرست ماندن اطفال زن و خانواده ، تقسیم و تصرف مال ، کامیابی و خوشحالی دشمنان و غیره .. و قسمت دوم از این نگرانی ها شامل حال دنیای دیگری می شود از آن جمله می توان از عذاب قبر ، روز حشر، پل صراط سؤال و جواب و غیره .. نام برد .

این سینا همه عوامل و اسباب ترس از مرگ را از دیدگاه اشخاص مختلف در کتاب خویش :

(مجموعه رسائل ، (رسالة فی دفع الغم من الموت) جمعندی نموده و طور فشرده بیان فرموده است :

الف : عده ای از انسانها از مجهول بودن و مرموز بودن مرگ می ترسند.

ب: عده ای هم از معلوم نبودن سرنوشت انسان پس از متلاشی شدن بدن در هراس اند.

ج: و بعضی ها از نابودی مطلق جسم و روح می ترسند.

د: برخی از انسانها از درد ورنج جان دادن می ترسند .

ه : برخی از انسانها از عذاب بعد از مرگ در هراسند.

و: و برخی از جدائی مال ، جاه منزلت و خوشی های زندگی.

یاد مرگ:

بدون شک یاد مرگ در ترکیه و اصلاح نفس نقش ارزنده و قابل توجهی دارد، چون نفس تحت تأثیر دنیا و لذت های آن قرار می گیرد و دوست دارد تا مدتی طولانی در دنیا بماند و گاهی به سوی گناهان و معصیت ها متمایل می شود و در طاعت و بندگی کوتاهی می نماید، اما زمانی که تصور و یاد مرگ همواره در خاطر انسان باشد، دنیا در نگاه او بی ارزش می شود و انسان را وادار به تلاش در اصلاح کجی و انحرافات می نماید.

بیهقی در شعب ایمان، ابن حبان در صحیح خود و بزار در مسندش با سند صحیح از انس رضی الله عنه چنین نقل می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « **أكثرُوا ذکرَ هادم اللذات، فإنه لم یذکره أحد فی ضیق إلا وسع علیه،**

ولا ذکره فی سعة إلا ضیقها علیه » (صحیح الجامع: (۳۸۸/۱) شماره: ۱۲۲۲)

(مرگ که خوشی و لذات را از بین می‌برد به کثرت یاد کنید، چون یاد مرگ در تنگنا موجب فرح و خوشی می‌شود و در حالت لذت سختی و ناراحتی به بار می‌آورد).

از ابن مبارک روایت شده که صالح مری گفته: اگر یاد و ذکر مرگ يك لحظه از من جدا شود، دل من بسته می‌شود و دچار فساد و ناراحتی می‌گردد.

دقاق می‌گوید: کسی که مرگ را زیاد یاد کند به سه نعمت و کرامت دست پیدا می‌کند:

شتاب در توبه، قناعت قلبی و شور و نشاط در عبادت و نیایش و اگر کسی مرگ را یاد نکند به تأخیر انداختن توبه و عدم رضایت و تنبلی در عبادت دچار می‌شود. (تذکره امام قرطبی صفحه ۹).

قرطبی می‌گوید:

بدان که یاد مرگ احساس جدا شدن و دوری کردن از دنیای فانی و توجه به دار باقی را به وجود می‌آورد. الزهد و

الرقاق، ابن المبارک: صفحه ۸۸

می‌گویند:

زنی از قساوت قلب خود نزد ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها شکایت کرد، عایشه رضی الله عنها خطاب به او فرمود: خیلی مرگ را یاد کن تا قساوت تو بر طرف شود. آن زن سخن ام المؤمنین را به جا آورد و صفای قلب و آرامش خاطر را به دست آورد. (تذکره القرطبی: صفحه ۹).

قرطبی می‌گوید:

علماء گفته‌اند: یاد مرگ انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد، دل‌های سخت را نرم می‌کند و مغرور شدن به دنیا را پوچ می‌سازد و بلا و مصیبت‌ها را آسان می‌نماید. (تذکره القرطبی: ص ۱۲)

قرطبی به نقل از علماء می‌گوید:

هیچ چیزی برای دل‌ها سودمندتر از زیارت قبور نیست، مخصوصاً اگر قلب سخت و سیاه باشد باید با سه روش ذیل معالجه و مداوا گردد:

۱- کندن دل از دلبستگی‌ها به وسیله حاضر شدن در مجالس علم، وعظ، تذکیر، تخویف، ترغیب و اخبار و سرگذشت انسان‌های پاک و وارسته، چون همه اینها باعث نرم شدن دل می‌شوند.

۲- یاد مرگ، چون لذات را نابود و جماعات را متفرق و دختر و پسران را یتیم می‌سازد.

۳- حاضر شدن نزد کسانی که در حالت سکران مرگ هستند، چون نگاه کردن به سوی میت و مشاهده نمودن سکران و نزعات و تأمل نمودن در چهره میت بعد از مرگ، امور و صحنه‌هایی هستند که لذت نفس را از بین می‌برند، سرور دل‌ها را می‌زداید، چشم‌ها را از خواب بیدار می‌کند و جسم را از آرامش دور نگاه می‌دارد و انسان را به انجام اعمال و می‌دارد و موجب تلاش و زحمت بیشتری برای قیامت می‌شود. (تذکره القرطبی: ص ۱۲).

از حسن بصری نقل شده که جهت عیادت نزد مریضی رفت، او را در سکران مرگ دید، به مشکل و سختی‌های او نگاه کرد و در آن تأمل نمود، با رنگی دیگر به خانه‌اش بازگشت. زنش خطاب به او گفت: غذا حاضر است. امام در جواب گفت: شما غذا بخورید، من امروز صحنه‌ای را دیدم که تا رسیدن بدان صحنه هرگز آرام نمی‌گیرم و مدام تلاش می‌کنم. (تذکره القرطبی: ص ۱۲).

حضرت ابودرداء می‌فرماید:

هرکس مرگ را زیاد یاد کند، از خوشحالی‌هایش کاسته می‌شود و حسدش از بین می‌رود. (کتاب الزهد ابن المبارک).

پندهای پند آموزان:

خداوند پیامبرش را اینگونه به وسیله مرگ پند می‌دهد: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (الزمر: ۳۰)

ای محمد! مرگ از مسائلی است که همه انسانها در آن یک برابر اند و شتری است که بر در خانه همه کس می‌خوابد. لذا (تو هم می‌میری، و همه آنان می‌میرند) و سرانجام نیک و خوش و جاویدان از آن پرهیزگاران است). در حدیثی که طبرانی آن را در «اوسط» و ابو نعیم در «حلیه» و حاکم در «مستدرک» از حضرت علی رضی الله عنه نقل کردند، چنین آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« جاء جبریل علیه السلام إلی النبی صلی الله علیه وسلم، فقال: « یا محمد، عش ما شئت فإنک میت، وأحبب من أحببت فإنک مفارقه، واعمل ما شئت فإنک مجزی به » ثم قال: « یا محمد شرف المؤمن قیام اللیل وعزه استغناؤه عن الناس). (جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد هرچند که تو زنده بمانی بالاخره روزی از دنیا می‌روی، محبت کن با هرکس که مایل هستی، قطعاً تو روزی از وی جدا خواهید شد، هرچه می‌خواهی انجام بده، به طور لزوم پاداش آن را خواهی گرفت، بدان که شرافت و کرامت مؤمن در شب زنده‌داری و عزت او در استغناء از دیگران است). علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید:

دنیا به عقب بر می‌گردد و آخرت از طرف جلو می‌آید، هرکدام از این دو فرزندان دارد. شما فرزندان آخرت باشید نه دنیا، چون امروز عمل بدون مؤاخذه است و فردا مؤاخذه بودن عمل صورت می‌گیرد. (مشکاة المصابیح: ۲/۲۵۹).

شیخ جلیل القدر امام قرطبی می‌فرماید:

ای انسانی که فریب مرگ و سختی و فریب آن را خورده‌اید ببینید، مرگ برای ترس دل‌ها، گریه کردن چشم‌ها، جدا کردن جماعت‌ها، نابود کردن لذت‌ها و قطع آرزوها کافی است.

پس ای فرزند آدم هرگز درباره روزی که بر زمین می‌افتی و از جای خود به جایی دیگر منتقل می‌شوی، اندیشیده‌ای؟ روزی که از جای فراخ و کلان و جانی که وسعت دارد به جای تنگی منتقل می‌شوی، دوستان و همراهان مرتکب خیانت می‌شوند و برادر و دوست از تو جدا می‌شوند و از فراش به خاک رهسپار می‌شوی و به جای رختخواب و لحاف نرم، تو را با خاک و گل می‌پوشانند، پس ای انسانی که در جمع اموال و تحکیم ساختمان در تکاپو و تلاش هستی، سوگند به خدا جز کفن چیزی از اموال بهره تو نمی‌شود، قطعاً اموال اندوخته تو رو به زوال و نابودی و بدنت غذای خاک است.

پس کجا است مالی که اندوخته‌ای؟ آیا این اموال تو را از هلاکت نجات داد؟ هرگز بلکه اموالت را برای کسی گذاشته‌ای که تو را سپاس نمی‌گوید و با بار گناهان نزد کسی آمدی که عذر تو را نخواهد پذیرفت. (امام قرطبی تذکرة: ۹).

قرطبی رضی الله عنه از یزید رقاشی نقل می‌کند که اینگونه با خودش به سخن می‌آید: نابود شو ای یزید، بعد از مرگ چه کسی برای تو نماز می‌خواند؟ بعد از مردن چه کسی برای تو روزه می‌گیرد؟ بعد از مردن چه کسی پروردگارت را خشنود و راضی می‌سازد؟

بعد می‌گوید:

ای مردم چرا بر چند لحظه باقی مانده از زندگی خود به گریه و زاری نمی‌افتید؟ چه قبری تو را فرا می‌خواند؟ چه قبری خانه و چه خاکی فراش تو می‌گردد؟ چه گرمی‌دوست و انیس تو می‌شود؟ با این حال در انتظار روز حشر به سر می‌بری، چه حالی دارد؟ (امام قرطبی تذکرة: ۹).

قرطبی در جایی دیگر می‌گوید:

ای انسان آن صحنه را به خاطر بیاور که سختی‌های مرگ بر تو نازل می‌شوند، آه و فغان و بیهوشی‌ها بر تو هجوم می‌آورند، یکی می‌گوید: فلانی وصیت کرده و مالش تقسیم گشته، دیگری فریاد می‌زند: فلانی زبانش بند آمده و دگر حرف نمی‌زند و همسایه و دوست را نمی‌شناسد و با برادرانش سخن نمی‌گوید.

مثل این که در حالی به سوی تو نگاه می‌کنم که توان پاسخ گفتن را نداری. پس ای فرزند آدم ببیندیش برای روزی که از رختخواب به سوی تختۀ غسل می‌روی، تو را غسل می‌دهند و کفن را بر تنت می‌گذارند و دوستان و نزدیکان از تو وحشت دارند و دوستان و برادران بر تو زار زار گریه می‌کنند و غاسل می‌گویند: کجاست همسر فلانی تا وی را حلال کند، فرزندان یتیمش کجا هستند؟ دیگر هرگز نمی‌توانند او را ببینند، سپس این اشعار را می‌سرایند:

از پندهای صحابی بزرگوار حضرت ابودرداء رضی الله عنه این است که می‌فرماید:

سه چیز مرا به گریه و سه چیز دیگر مرا به خنده در آورده‌اند:

کسی که آرزوی دور و دراز دنیا را در سر می‌پروراند و مرگ در تعقیب او است، انسان غافل و بی‌خبری که خداوند از وی غافل نیست، انسانی که با تمام وجود خنده می‌زند و قهقهه می‌کشد در حالی که به خشنودی خداوند و عدم آن علم و آگاهی ندارد.

و دوری از دوستان پیامبر صلی الله علیه وسلم و گروه پیرو و راهروش، سختی‌ها و سكرات مرگ و حاضر شدن در محضر عدل الهی در روزی که رازها و پنهان‌ها آشکار می‌شوند و مشخص نبودن مسیر نهائی به سوی جهنم یا بهشت، مرا به گریه در می‌آورد.

از ابودر رضی الله عنه یا حضرت ابودرداء رضی الله عنه چنین روایت شده:

برای مرگ به دنیا می‌آئید و برای تخریب جهان را آباد می‌سازید و برای به دست آوردن اشیای ناپایدار حریص و طمع کار هستید، ولی کردار پایدار و ثابت را رها می‌کنید (کتاب الزهد و رقاق: ابن مبارک: ص ۸۸).

قرطبی در کتاب «تذکره» در لباس واعظ و ناصح می‌گوید:

ای انسان ضعیف، اموال اندوخته‌تو کجاست؟ اموالی که آن را برای موارد دشوار و روزهای سخت پس انداز و ذخیره کرده بودی، قطعاً موقع مرگ از آن محروم می‌شوی، ثروت مندی را به نداری و عزت را به ذلت مبدل ساختی، ای کسی که در گرو گناهان به سر می‌بری و از اهل و دیارت جدا شده‌ای، چگونه شب را به روز می‌رسانی؟ راه هدایت بر تو پوشیده نبود، ولی برای این سفر طولانی و خطرناک کمترین زاد و توشه را ذخیره کرده‌ای، مگر نمی‌دانی که کوچ کردن به سوی این روز پر خطر ضروری است و در آنجا قیل و قال به دادت نمی‌رسد، بلکه تو در برابر آنچه که با دست‌هایت گرفته‌ای و با پاها به سوی آن راه رفته‌ای و با زبان بدان سخن گفته‌ای و با اعضاء و جوارح بدان عمل کرده‌ای محاسبه و مؤاخذه خواهی شد، اگر مشمول الطاف الهی قرار گیرید، به سوی بهشت می‌روید و اگر از آن محروم باشید راهی جز آتش ندارید.

ای بی‌خبر غفلت و سستی از این خطرها تا کی؟ فکر می‌کنی معامله‌ای ساده است و گمان می‌بری مصیبتی آسان است و می‌پنداری که وقت فرا رسیدن کوچ و مردن، حال و مقام به فریادت می‌رسد؟ یا ثروت و سامان به دادت می‌آید؟ یا پشیمانی بهره‌ای به همراه دارد؟ یا دوستان هنگام حشر مهربان و بخشنده هستند؟ هرگز! به خدا سوگند چنین تفکری از اساس و بنیان اشتباه است، لازم است که بدانی تو به اندک قانع نیستی و به حرام سیر نمی‌شوی و پند و موعظه را نمی‌پذیری و از وعیدها هراسی نداری، پیروی از هوا و هوس و حرکت کردن کورکورانه به عادت و منش همیشگی تو تبدیل شده است، به جوانمردی خود خوشحال هستی و آینده‌ات را فراموش کرده‌ای، ای کسی که در خواب غفلت به سر می‌بری و در بیداری به بی‌راهه می‌روی، این غفلت و سستی تا کی؟ آیا فکر می‌کنی که آزادانه رها کرده می‌شوی و فردا مؤاخذه نمی‌گرددی؟ آیا فکر می‌کنی که در برابر رشوت دادن از مرگ نجات می‌یابید؟

خیر، هرگز! مال و فرزندان نمی‌توانند مرگ را از تو دفع کنند، تنها کردار نیک به انسان سود و بهره می‌رسانند، خوشا به حال کسی که بشنود و به خاطر بسپارد و بر آرزوها جامه‌تن را بپوشاند و آنها را محقق سازد، نفسش را از هوس‌ها

باز دارد و یقین پیدا کند که متقین نجات یافتگانند و انسان تنها به تلاش خود دسترسی دارد و زحمت خود را خواهد دید، پس ای غافل از این خواب بیدار شو و با اعمال نیک خود را مسلح کن.

احوال روز قیامت:

ابو بکر الجزائری در کتاب خویش (عقیده المؤمن) روز قیامت را چنین تعریف و فورمولبندی نموده است: «ان المراد من يوم القيامة امران: فناء هذه العوالم كلها وانتهاء هذه الحياة بكاملها والثاني إقبال الحياة الآخرة وابتدائها، فدل لفظ اليوم الآخر على آخر يوم هذه الحياة وعلى اليوم الاول والاخر من الحياة الثانية اذ هو يوم واحد لا ثانيه له فيها البتة» (هدف از روز قیامت دو چیز است: اول زوال و فناء همه این جهان، فناء و ختم زندگی. دوم آغاز و ابتدای زندگی دیگر).

پس لفظ آخرت بر آخرین روز زندگی این جهان و بر اولین روز حشر و آخرین روز زندگی دوم دلالت می کند، به خاطر این که تعریف روز قیامت چنین بیان یافته است. «هو الحادثه الكونية العظمى التي تطوى عندها السموات والارض وينتشر فيها النظام الكوني» (روز قیامت يك حادثه بزرگ كونی است که در آن آسمانها و زمین با هم در هم می چسبند و نظام کونی امروزه در آن در هم و برهم می گردد).

زیارت قبور:

زیارت قبور در دین مقدس اسلام دارای، حکمت و فلسفه خاص خود است، برخی از علماء می گویند، زیارت قبور، برای پند و عبرت است، پندگرفتن از سرنوشت گذشتگان است. اندیشیدن بر حال انسانهایی که روزی، نیرو و جوانی داشتند، قدر و مقام و خانه و خانواده داشتند... و حالا با همه آرزوها و آرمانهای طولانی، اسیر خاک شدند. به امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه گفتند: یا امیر المؤمنین! چرا همیشه در کنار گورستانها جای گزیده ای؟ گفت: مرده هار ا بهترین همسایه خویش می دانم. امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه هرگاه بر سر قبری می گذشت ایستاده می شود و چنان گریه سر می داد که ریش مبارکش تر میشد.

حضرت علی کرم الله وجهه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت فرموده، می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است «انسان را باید به خود مشغول کند و روزگار ایشان آموزگار ما گردد. از همین رهگذر است که رسول الله «صلی الله علیه و آله وسلم» می فرماید: «إني نهيتكم عن زيارة القبور فزورها فان فيها عبرة» (أحمد عن أبي سعيد (المنأوی) أخرجه أحمد (۳/۳۸، رقم ۱۱۳۴۷)، قال الهیثمی (۳/۵۸): رجاله رجال الصحیح. وأخرجه أيضاً: الحاكم (۱/۵۳۰، رقم ۱۳۸۶)، وعبد بن حمید (ص ۳۰۳، رقم ۹۸۵). أخرجه الدیلمی (۲/۲۹۴، رقم ۳۳۴۱) من شمارا از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی اکنون آن را زیارت کنید! چون زیارت قبر انسان را به یاد آخرت می اندازد اما از گفتن سخنان ناشایسته باید اجتناب و دوری نمایند. من شما را از زیارت قبرها باز داشته بودم حالا به دیدن قبرها بروید که برای شما پند و عبرت است) این ملبیکه روایت می کند:

روزی دیدم که ام المؤمنین حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها از قبرستان برمی گشت. گفتم: ای ام المؤمنین از کجا بر می گردی؟

گفت: از سر قبر برادرم عبدالرحمن! گفتیم مگر آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از زیارت قبور نهی نکرده است؟! گفت: بلی. ولی بعد به آن دستور داد. نافع می گوید:

زمانی که ابن عمر بر سر قبرستان می گذشت بر سر قبر می ایستاد و بر او سلام می فرستاد. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « **من زار قبری فقد وجب له شفاعتی** » (کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او حتمی و قطعی می گردد). علمای اسلام در اداب زیارت قبور نوشته اند:

مستحب است که انسان به هنگام زیارت قبر، پشت به قبله و رو به روی میت بنشیند و بر او سلام کند اما نباید دست بر روی قبر بمالد و یا آن را ببوسد. این گونه رفتارها از عادت نصاری است. نافع گوید: بیش از صد بار این عمر را دیدم که بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمد و می گفت سلام بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، سلام بر ابو بکر، سلام بر پدرم آنگاه بعد از دعا بر می گشت. محمد بن واسع روزهای جمعه به زیارت قبر می رفت. بدو گفتند: چرا آن را به روزهای دوشنبه موکول نمی کنی؟ گفت: شنیده ام مرده ها روزهای جمعه و یک روز قبل و یک روز بعد از آن، می دانند چه کسانی به زیارتشان آمده است؟

هدف از زیارت قبر برای شخص زایر عبرت پذیری و برای میت بهره مند شدن از دعای زایر است. بنابراین کسی که به زیارت قبر می رود از دعا برای خود و میت دریغ ننماید. مؤمن آنچه را برای خود دوست دارد برای دوست خود نیز در دعا بخواد، در اصل دعا برای دوست دعا برای خود شخص است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است « **إذا دعا الرجل لأخيه في ظهر الغيب قال الملك: ولك مثل ذلك** » (هر گاه انسان برای دوست و برادر خود غیباً دعا کند فرشتگان می گویند: به اندازه این دعا خداوند به خودت عطا کند!)

حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها می گوید: پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « **إذا مات صا حیکم فد عوه ولا تقوا فيه** » (هر گاه یکی از رفیقانتان مرد او را دعا کند! به عیب جوئی از او مشغول نشوید). پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « **ولا تسبو الاموات فإنهم أفضوا إلى ما قدموا** » (مرده ها را مورد دشنام و ناسزا قرار ندهید! آنان به آنچه که برای خود (به آن دنیا) فرستاده اند رسیده اند. یکی از محدثین مشهور اسلام ابو درداء می گوید:

من به هنگام سجده برای هفتاد نفر از دوستانم دعا می کنم و نام هر یک از آنان را در وقت سجده به زبان می آورم. خواننده محترم!

همانطوری که گفته شد همه انسانها زمانی که روز موعودش فرا رسد می میرند. پیامبر صلی الله علیه وسلم هم می میرد:

خداوند پاک می فرماید: « **إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ** » (سوره النحل) (چون وقت مقرر اجل فرا رسد، نه ساعتی پیش رود و نه به تأخیر انداخته می شود). ادامه دارد